

بررسی گفتمان قدرت در نگارش تاریخ هنر و معماری و شهرسازی ایران در عصر ساسانی و ورود اسلام

پونه عبدالکریم زاده - دانشجوی دکتری پژوهش هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.
عفت السادات افضل طوسی* - دانشیار هنر، دانشکده هنر، دانشگاه الزهرا (س)، تهران، ایران.

Strategic Business/IT Alignment of Semnan Province Small and Medium production cooperatives

Abstract

The aim of this study is to empirically investigate the impact of Business-Information Technology Alignment on small and medium enterprise and to revision the BIA prior by using data from production cooperatives. In this research, the population is all of the cooperatives section. By using Delphi method and comments of the experts' fourteen parameters were recognized. Then, a sample size of 140 active firms was determined. In order to assessing business/IT alignment used enhanced strategic alignment maturity Luftman model as basic model. The main findings showed that the six IT-business alignment criteria has a significant effect on production cooperatives. Also, we found that the production cooperatives are the second level of maturity, the level of commitment. This level indicate that the strategic role of IT in cooperatives has not been established. But has begun identifying potential opportunities for alignment; Finally, provided long-term and short-term strategies to improve the alignment of production cooperatives.

Keywords: Business-Information Technology Alignment, Strategic Alignment, Small and Medium Co-Production, Information Technology Management

چکیده

ساسانیان خود را جانشینان برحق هخامنشیان می دانستند. فرهنگ و تمدن و هنر در این دوره از تاریخ ایران به اوج خود می رسد. تاریخ نگاران ایرانی و غیر ایرانی بر این باورند که با سرنگونی دولت ساسانی، ایران هرگز روی تمدن و پیشرفت به خود ندیده است. نظریه گفتمان قدرت و دانش میشل فوکو به تحلیل و واسازی این باورها می پردازد. تحلیل گفتمان اهداف پشت این باورها را نشان می دهد. از نظر فوکو قدرت گزینه هایی را به عنوان دانش انتخاب می کند. این دانش هم مولد و هم سرکوبگر است. شکلهایی از مبارزه با این قدرت دانش وجود دارد. این پژوهش به کمک روش اسنادی و کتابخانه ای با تحلیل نظریه ی گفتمان قدرت-دانش میشل فوکو در عصر ساسانی می پردازد. هدف این پژوهش نشان دادن تفاوت دو دیدگاه متفاوت مولد و مبارز برای تاریخ نگاران ایرانی و غیر ایرانی است. بسیاری از تاریخ نگاران ایرانی، اطلاعات خود را مدیون باستان شناسان و شرق شناسان غربی می دانند. از این رو این تاریخ نگاران اغلب باستانگرا هستند. تحلیل گفتمان دانش و قدرت جایگاه متفاوت و متضاد این دو گروه را برما آشکار می سازد.

واژگان کلیدی: ایران، ساسانی، دانش، قدرت، فوکو، تاریخ.

* نویسنده مسئول مکاتبات، شماره تماس: ۰۹۱۳۳۰۳۷۸۹۸؛ رایانامه: abdolkarim@yahoo.com

این پژوهش برگرفته از رساله دکتری پونه عبدالکریم زاده با عنوان گفتمان تمدن و تاریخ هنر ایران با رویکرد نظریه میشل فوکو، رشته پژوهش هنر دانشگاه الزهرا (س) می باشد.

تاریخ‌نگاری هنر در ایران به سده دهم هجری و دیباچه‌های مرقعات خط و نقاشی در روزگار صفویان بر می‌گردد. آنچه امروزه از تاریخ‌نگاری هنر به عنوان امری مدرن می‌شناسیم، زاده اروپای دوره رنسانس است. تاریخ‌نامه‌های هنر در ایران زمین در امتداد سنت تذکره و ادب پدید آمد و تاریخ‌نامه‌های هنر در مغرب زمین حاصل انقطاع از سنت هنر و نوشتن درباره هنر بود. آنچه امروزه در تاریخ‌نگاری هنر ایران دیده می‌شود، حاصل تلاش باستان‌شناسان و شرق‌شناسان است. کسانی که اغلب غیر ایرانی و به تعبیر نظریه‌های استعماری و پسا استعماری، غربی محسوب می‌شوند. تاریخ‌نگاران مدرن ایرانی اغلب تحصیل‌کردگان غرب و باستان‌گرا بودند. آنها، به خصوص از دوره قاجار به بعد، بر اساس یافته‌های کاوشگران غربی به نگارش تاریخ هنر پرداختند. در نگاه اول تاریخ‌نگاران باستان‌گرا و غرب‌گرای ایرانی هم عقیده و موافق باستان‌شناسان و شرق‌شناسان غربی هستند. تحلیل گفتمان قدرت - دانش میشل فوکو نشان می‌دهد که این دو گروه در دو جرگه متفاوت و متضاد قرار می‌گیرند. این پژوهش بر دوره ی ساسانی و ورود اسلام به ایران تکیه دارد. زمانی که به باور تاریخ‌نگاران دوران شکوه و عظمت ایران پایان یافته و دوران فترت آغاز می‌شود. هدف پژوهش پیش رو پاسخ به این پرسش است که چه عواملی در این تضاد دخالت داشته‌اند؟ و چگونه شیوه تحلیل گفتمان میشل فوکو می‌تواند این تفاوتها را آشکار سازد؟ این پژوهش به کمک روش اسنادی و کتابخانه‌ای با تحلیل نظریه گفتمان قدرت - دانش میشل فوکو در عصر ساسانی به تحلیل این دو گروه تاریخ‌نگار می‌پردازد. گزاره‌های انتخابی از جانب تاریخ‌نگاران ایرانی دانش متفاوتی را نسبت به غربیها شکل می‌دهد. هرچند که این گزاره‌ها همان‌هایی هستند که دانش باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری غرب در ایران را شکل داده است.

در پژوهش حاضر با رویکرد تحلیل گفتمان و تاکید

بر تحلیل زیرمتن‌ها و شکاف‌های تاریخی بیشتر به دو اثر توجه می‌شود. دوره ساسانی و ورود اسلام از کتاب میراث باستانی ایران (۱۳۴۴ ه.ش) نوشته شرق‌شناسی آمریکایی، ریچارد نلسون فرای و تاریخ ایران باستان (۱۳۰۶ ه.ش) نوشته مشروطه‌خواه باستان‌گرا، حسن پیرنیا، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

نظریه گفتمان میشل فوکو

در دیرینه شناسی دانش، فوکو می‌گوید: «گفتمان مجموعه‌ای از جملات یا گزاره‌هاست و می‌توان آن را گروه بزرگی از گزاره‌ها تعریف کرد که به یک نظام واحد صورت‌بندی - یک به اصطلاح صورت‌بندی گفتمانی - تعلق دارند» (برتنس، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸). مفهوم گفتمان در اندیشه فوکو، نسبتی خاص با ساختگرایی دارد که بر محور روش دیرینه‌شناسی تنظیم شده است. از منظری ساخت‌گرایانه، گفتمان برای اشاره به مجموعه قاعده‌مندی از گزاره‌ها به کار می‌رود که به صورت ساختارهای نامرئی و ناخودآگاه، در پس اندیشه‌های منفرد، تئوری‌ها و سخنان روزمره نهفته است و قواعد خود را بر اندیشه، فلسفه، علم، رفتارها و گفتارها تحمیل می‌کند. از این منظر، فلسفه‌ها و نظریه‌ها حاصل نوعی ساختار می‌باشد که در ناخودآگاه مردم وجود دارد و بر اساس آن همه چیز شکل می‌گیرد. در دیدگاه گفتمانی، برخلاف روش اثباتی که جهان بیرونی را به عنوان جهانی از پیش شکل گرفته و عینی تلقی کرده و معرفت ما را محصول بازتاب‌های بیرونی می‌داند، جهان اجتماع و انسان، جهانی ذاتا بی‌شکل و بی‌معنی است و به وسیله گفتمان‌های مسلط هر عصری، معنا و شکلی خاص می‌گیرد و محدود و محصور می‌شود. به سخن دیگر، اجتماع و انسان به‌طور بالقوه قابل ظهور در اشکال گوناگونی است و گفتمان مسلط در هر دوره، به تحقق و ظهور متعین یکی از آن اشکال می‌انجامد (بشیریه، ۱۳۷۸، صص ۱۱-۱۲). این گفتمان‌ها با ادعای تخصص، تعیین می‌کنند که چگونه درباره حوزه مورد نظرمان سخن بگوییم یا بیندیشیم، و ما را متقاعد می‌کنند که خودمان و دیگران را

تحت مراقبت داریم درآوریم. گفتمان‌ها درست به مانند هژمونی گرامشی (پذیرش عقاید و ارزشهای حاکم از طریق رضامندی (consent) و ایدئولوژی آلتوسر) پذیرش عقاید و ارزشهای حاکم از طریق قدرت سرکوبگر) عمل می‌کنند، زیرا ما کاملاً آنها را درونی می‌کنیم تا جایی که حتی در ما لذت به وجود می‌آورند. گفتمان‌ها شیوه نگاه ما به جهان را نظام‌مند می‌کنند. ما گفتمان‌ها را زندگی و تنفس می‌کنیم و در نتیجه بی‌آنکه خود بدانیم حلقه رابط تعداد فراوانی از زنجیرهای قدرت هستیم. این گفتمان‌ها با ادعای تخصص، تعیین می‌کنند که چگونه درباره حوزه مورد نظرمان سخن بگوییم یا بیندیشیم، و ما را متقاعد می‌کنند که خودمان و دیگران را تحت مراقبت داریم درآوریم. گفتمان‌ها درست به مانند هژمونی گرامشی (پذیرش عقاید و ارزشهای حاکم از طریق رضامندی و ایدئولوژی آلتوسر) پذیرش عقاید و ارزشهای حاکم از طریق قدرت سرکوبگر) عمل می‌کنند، زیرا ما کاملاً آنها را درونی می‌کنیم تا جایی که حتی در ما لذت به وجود می‌آورند. گفتمان‌ها شیوه نگاه ما به جهان را نظام‌مند می‌کنند. ما گفتمان‌ها را زندگی و تنفس می‌کنیم و در نتیجه بی‌آنکه خود بدانیم حلقه رابط تعداد فراوانی از زنجیرهای قدرت هستیم (برتنس، ۱۳۸۴، صص ۱۸۲-۱۸۱).

از این منظر، ساختارهای گفتمانی به عنوان چارچوب‌هایی هستند که به عنوان حدی بر واقعیت متکثر، بی‌کران و بی‌نظم بیرونی به جهان بی‌شکل و بی‌معنای خارج، شکل و معنا می‌بخشند و به دلیل آن‌که محصول تحولات تاریخی هستند، دائماً در معرض تغییر و تحول‌اند. فوکو، عمل گفتمانی را چنین تعریف می‌کند: «مجموعه‌ای از قواعد تاریخی‌شناس که همیشه در زمان و مکان معرف یک دوران خاص دانسته می‌شوند و کارکرد ارتباطی در یک محدوده اجتماعی، اقتصادی، جغرافیایی و زبانی مشروط به آن‌هاست» (ماتیوز، ۱۳۷۸، صص ۲۱۶-۲۱۴). این قواعد که در ناخودآگاه وجود دارد، قواعدی نیستند که گوینده خاصی آگاهانه از وجود آن‌ها

خبر داشته باشد، بلکه تمام اعضای اجتماع مربوطه به یک اندازه در آن سهیم‌اند. بدین ترتیب، اعمال گفتمانی به لحاظ ناآگاهانه بودنشان شبیه ساختارها هستند که از قواعد به خصوصی تبعیت می‌کنند. فوکو این ساختارهای نهایی را که در پس اندیشه‌ها و کردارها نهفته است، «اپیستمه» یا «صورت‌بندی دانایی» می‌نامد. «اپیستمه»، پیش‌زمینه فکری ناخودآگاه همه اندیشمندان یک عصر و یا همان ناخودآگاه معرفت در هر دوران است. به سخن دیگر، اپیستمه، صورت‌بندی کلی آن روابط ساختاری و ساخت‌مندی است که شیوه ظهور گفتمان‌های علمی در هر عصری را تعیین می‌کند؛ یعنی چیزی است که تعیین می‌کند که چه می‌توان گفت و چه نمی‌توان گفت. بدین‌سان، اپیستمه بر سوژه انسانی مقدم است و شکل خاص اندیشه و کردار وی را تعیین می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۸، صص ۲۳-۲۲). قدرت از طریق گفتمان و صورت‌بندیهای گفتمانی Discursive Formations عمل می‌کند (برتنس، ۱۳۸۴، ص ۱۷۸). فوکو معتقد است که میان اپیستمه یا نظام دانایی و قدرت، نسبتی همیشگی وجود دارد و هر صورت‌بندی دانایی، روش‌ها و عملکردهای خاصی برای کاربرد نظارت اجتماعی و کنترل دارد. به‌طورکلی، گفتمان در عین حال به مثابه یک قدرت است که همه‌چیز را به خود جذب می‌کند و با ایجاد رژیم حقیقت خاص خود، به هویت ما شکل می‌دهد و در پرتو تغییر گفتمان‌ها، نحوه نگاه به انسان هم عوض می‌شود. در این معنا، گفتمان همچون قدرت اجتماعی عمل می‌کند و انسان را به زیر سلطه درمی‌آورد. گفتمان به عنوان قدرت، در هر زمینه‌ای چیزهایی را حفظ و چیزهایی دیگر را حذف می‌کند (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۲۴). در سناریوی فوکو، قدرت، دانش را تولید می‌کند؛ بدین معنا که باید یک گفتمان، اعتبار و باورپذیری دانش را ایجاد کند. این قدرت است که نهایتاً حقایق گفتمان‌ها را به وجود می‌آورد. فوکو مجموعه دعاوی موجود در مورد دانش را یک گفتمان می‌نامد (برتنس، ۱۳۸۴،

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۷۱

ص ۱۷۸). دانش محصول گفتمان به خصوصی است که امکان صورتبندی دانش را فراهم می آورد، و بیرون از این گفتمان، دانش اعتبار خود را از دست می دهد (همان، ۱۳۸۴، ص ۱۸۰).

بر این اساس، موضوع اصلی گفتمان «حکم» است که همراه با قواعد و اعمال اجتماعی، اشکال هویت و روابط قدرت عمل می کند و در پیوند با راهبردهای حاکم شدن و مقاومت عمل می کند. به تعبیر بهتر، «گفتمان نوعی قدرت است که در میدان اجتماعی می چرخد و می تواند به راهبردهای حاکم شدن و همچنین مقاومت بچسبد» (خالقی، ۱۳۸۲، ص ۲۱۰). در تحلیل نهایی، می توان گفت که فوکو از ارائه تحلیلی ساختگرایانه اجتناب می ورزد و برخلاف ساختگرایی، به دنبال ایجاد الگوی صوری قاعده مندی برای تبیین رفتار انسان نیست (دریغوس، رایینو، ۱۳۷۸، صص ۵۴-۴۸). او برخلاف ساختگرایان که نظام زبان را تعیین کننده فرهنگ و معنا می دانند، نشان می دهد که چگونه کاربرد زبان یا گفتمان، همواره با کاربرد قدرت همراه است. نهادهای اجتماعی در چارچوب گفتمان و از طریق فرآیند حفظ برخی امکانات و حذف برخی دیگر، قدرت خود را مستقر می سازند (حسین بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۹۲). آثار فوکو توجه ما را به نقش زبان در اعمال و حفظ قدرت جلب می کند. براساس نظر فوکو جهان مدرن غربی شدیداً تحت کنترل گفتمان هایی است که رفتارمان را بهنجار می کنند زیرا ما آنها را درونی کرده ایم و برای دست یابی به تمامی اهداف عملی، بر خود نظارت می کنیم. نقد فوکویی به نقش متون در چرخش و دوام قدرت اجتماعی توجه دارد (برتس، ۱۳۸۴، ص ۱۹۵).

تحلیل گفتمان

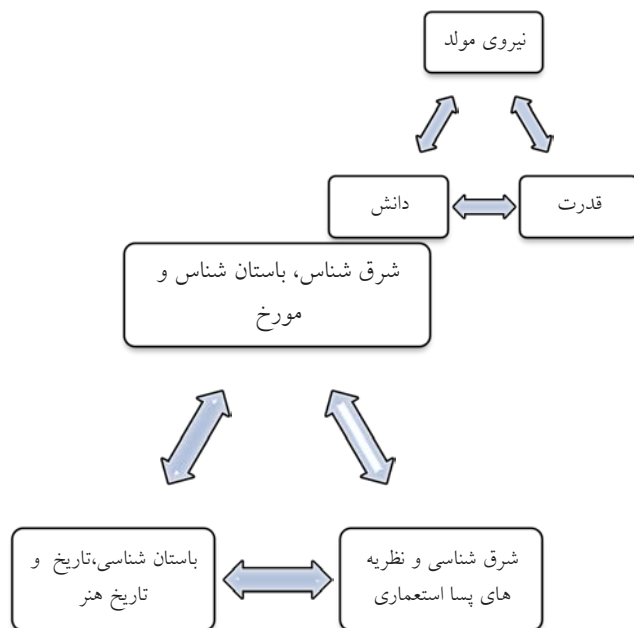
تحلیل گفتمان یا Discourse Analysis که امروزه به گرایش بین رشته ای interdisciplinary تبدیل شده است ریشه در جنبش انتقادی ادبیات، زبان شناسی (نشانه شناسی) تاویل گرایی، هرمنوتیک گادامر و تبار شناسی و دیرینه شناسی میشل فوکو

دارد. بنیان های فکری تحلیل گفتمان فراتر از تحلیل متن یا نوشتار (text analysis) یا تحلیل گفتار است. گفتمان مجموعه ای از گزاره هایی است که یک مفهوم کلی را در بر می گیرد؛ در نظرات میشل فوکو (که می توان از او به عنوان بنیانگذار تحلیل گفتمان یاد کرد) تاکید بر این است که رابطه ای تعاملی بین text و زمینه context وجود دارد. همچنین رابطه ای تعاملی و دیالکتیکی بین «گفتمان، قدرت، معرفت و حقیقت» وجود دارد. مهمترین دستاورد فوکو را تحلیل روابط قدرت و معرفت می دانند (عبدالهادی صالحی زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۲۳).

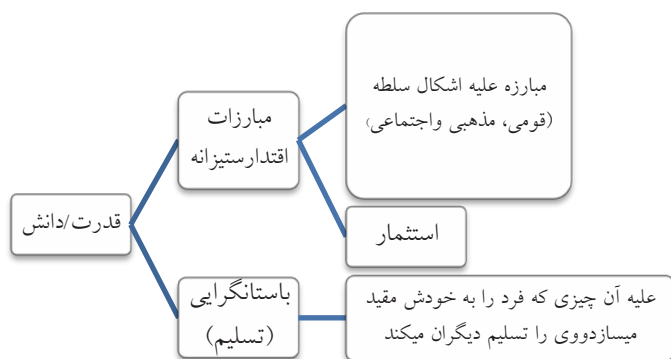
تحلیل گفتمان Discourse Analysis قصد دارد نشان دهد که از طریق کدام فرآیند تلاش می کنیم تا معنای نشانه ها را تثبیت کنیم، و کدام فرآیند موجب می شود که برخی از موارد تثبیت معنا به چنان امر معمولی بدل شوند که آنها را پدیده ای طبیعی به شمار آوریم. اکنون این طرح کلی را به نظریات لاکلو و موف ترجمه می کنیم. گفتمان را تثبیت معنا درون یک قلمرو خاص تعریف کرده اند. تمامی نشانه های یک گفتمان بعد moment هستند. آنها گره گاه هایی nodal points هستند که بر اساس مواضع مبتنی بر تفاوتشان differential positions تثبیت شده و بست closure خورده اند. بدین ترتیب سایر معنا های نشانه ها طرد exclusion می شوند و میدان گفتمان the field of discursive را می سازند (یورگنسن، فیلیپس، ۱۳۹۱، صص ۵۷-۵۵).

قدرت، دانش و گفتمان

به نظر می رسد بادیگاه فوکو از قدرت - دانش، کسانی که در جریان اعمال قدرت بر فرهنگ و ملت و جغرافیای دیگری قرار دارند (به نوعی بومی و محلی و یا به تعبیری اهل آن فرهنگ یا ملت آن جغرافیا به حساب می آیند و با نهاد قدرت همسان نیستند) و به نهادهای قدرت وابستگی (مادی) و یا به خصوص گرایش ذهنی و درونی پیدا می کنند در جرگه مدلی از مبارزه (نمودار شماره ۲) و مقاومت (تسلیم) قرار می گیرند و به سوژه تبدیل شده اند. در صورتی



نمودار ۱. قدرت/ دانش به عنوان نیروی مولد؛ ماخذ: نویسندگان.



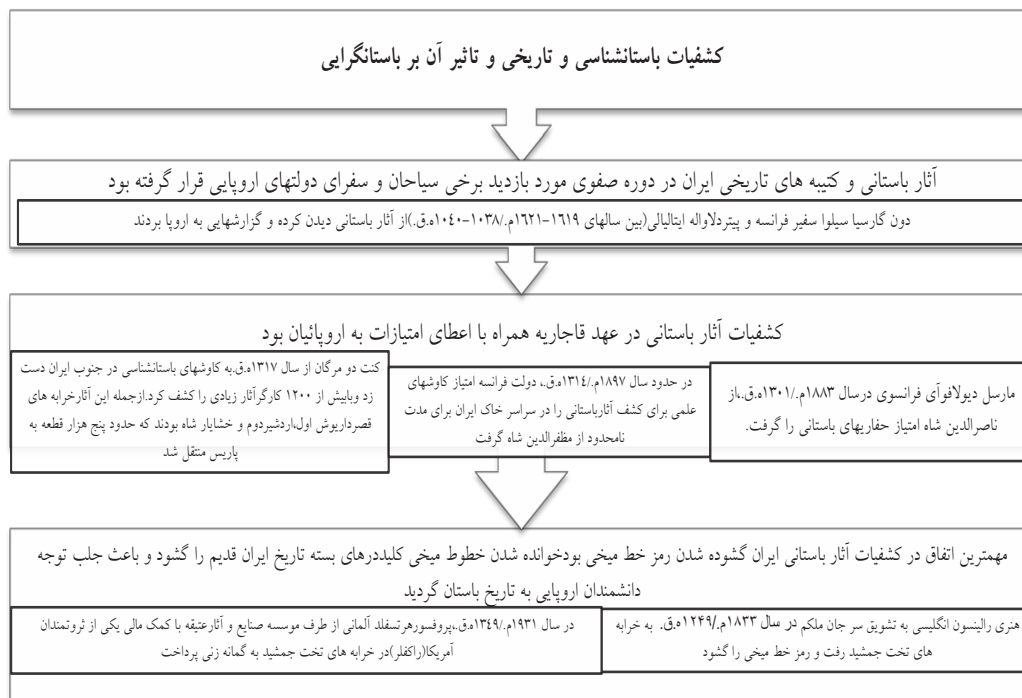
نمودار ۲. اشکال مبارزه با قدرت/دانش؛ ماخذ: نویسندگان.

اسلام را پذیرفتند، دست رد به سینه عربیت زدند. تقریباً تمامی سلسله های بعد از اسلام، آنهایی که برخشی از امپراتوری سابق ساسانی مسلط شدند، به طور طبیعی به گذشته قبل از اسلام نظر داشتند. بسیاری از این سلسله ها با ساختن نسب نامه های ساختگی سعی در پیوند خود با پادشاهان و خاندانهای ایران قبل از اسلام داشتند. علاوه بر حکومتگران، توده مردم نیز هیچ گاه از گذشته خود بریده نشدند و

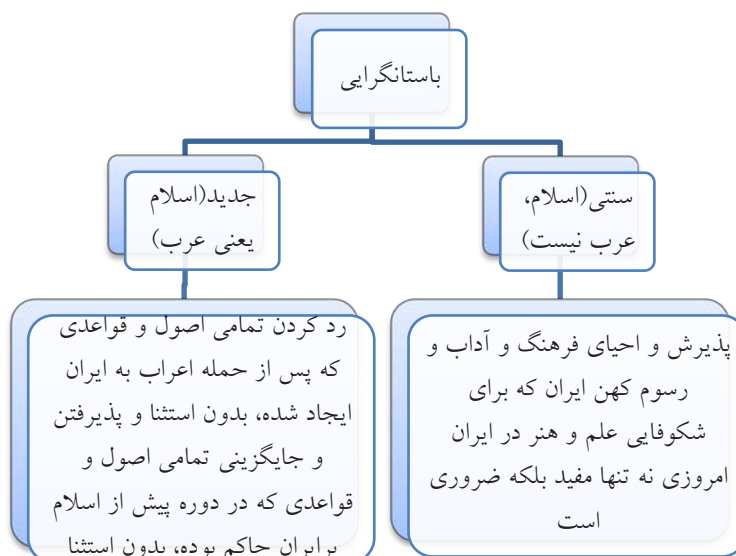
که افرادی که با نهادهای قدرت یا اعمال قدرت همسان هستند (افرادی غیر از فرهنگ و ملتی که قدرت بر آنها اعمال می شود، منظور دیگران است) در جرگه مولدین (نمودار شماره ۱) قدرت قرار دارند (دریفوس، رابینو، ۱۳۹۱، ص ۳۴۸).

باستانگرایی سنتی و جدید

ایرانیان در برخورد با اعراب اولین قومی بودند که معادله «عرب یعنی اسلام» را شکستند و با این که



نمودار ۳. تاثیر کشفیات باستانشناسی بر باستانگرایی؛ ماخذ: نویسندگان.



نمودار ۴. باستانگرایی سنتی و جدید؛ ماخذ: نویسندگان.

حتی با قبول اسلام بسیاری از مراسم و آداب و رسوم اجتماعی خویش را حفظ کردند و یا دگرگونی‌هایی در آنها به وجود آوردند و به آنها پایبند ماندند. بسیاری از شاعران و ادیبان نیز از همان عهد خلافت امویان و مخصوصا عباسیان و سپس در دوران حکومت‌های ایرانی تبار و بعدها ترک نژاد به انتقال این موارث به نسل‌های بعدی پرداختند. نمونه روشن آن حکیم ابوالقاسم فردوسی و شاهکارش شاهنامه است که بسیاری از داستانها و آداب و رسوم ایران باستان را به شیوه ای حماسی برای همیشه ماندگار ساخته است. این داستانها و سمبل‌های باستانی با فرهنگ اسلامی و حتی ادبیات عرفانی عجین گشته (زرین کوب، ۱۳۶۳، ص ۴۹۷).

با تمام این توصیفات، نوعی نگاه به گذشته تاریخی ایران یا باستان گرایی در نگاه ایرانیان توسط برخی متون مانند خدای نامه، مزدک نامه یا کارنامه اردشیر بابکان، که بخشی از آن نیز در شاهنامه فردوسی راه یافت، مبرز است. اما علی رغم این ریشه های کهن به نظر می رسد باستانگرایی جدید، تحت تاثیر شرق شناسی، گاه اهداف و ریشه های باستانگرایی سنتی را دنبال نکرد و نتوانست از این گذشته پر بار که ایرانیان در جای جای فرهنگ و ادب از آن محافظت کرده و آن را به نسل‌های بعد انتقال داده بودند، استفاده ای در خور نماید. به نظر می رسد باستانگرایی سنتی که از جمله از طریق اشعار شاهنامه فردوسی انتقال یافته بود. در ادامه این مقاله با مقایسه دو نگاه از دو تاریخ نگار هنر ایران ریچارد فرای در کتاب میراث ایران باستان و کتاب تریخ ایران باستان از حسن پیرنیا، ضمن بررسی ریشه ها و علل باستان گرایی جدید، با توجه به آرای میشل فوکو به بیان گفتمان غالب در باستانگرایی و تاریخ هنر ایران پرداخته می شود.

شرق شناسی

شرق شناسی و تاثیر آن بر باستانگرایی

شرق شناسی در اوایل قرن چهاردهم، زمانی که شورای وین تعدادی از کرسی های دانشگاهی را به فهم زبان ها و فرهنگ های شرقی، اختصاص داد به ظهور رسید. نیروی محرکه اصلی شرق شناسی از تجارت، رقابت های درون دینی و منازعات نظامی نشات گرفته است. و در نهایت از تاریخ فتوحات اروپاییها در آسیا بدور نیست. اما بیش از هم در قرون ۱۸ و ۱۹ شرق شناسی اوج گرفت. در بریتانیا در سال ۱۷۸۴ و «موسسه مصر ناپلئون» از سوی فرانسویان و در نهایت «جامعه آسیایی» در سال ۱۸۴۵ به وجود آمد (ترنر، ۱۳۸۴، ص ۸۶). این پدیده، که کشورهای شرقی در این دو قرن اخیر با آن مواجه هستند، عبارت است از مطالعات و تحقیقاتی که کشورهای غربی در مسایل تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، مردم شناختی، زبان شناختی، هنری و غیره در کشورهای شرقی انجام داده اند. شرق شناسی را میتوان تحت دو نظریه مورد بررسی قرار داد: ۱- شرق شناسی مجموعه مطالعات علمی و بی غرضانه ای است که اشخاص بنا به ذوق و علاقه خود به آن مشغولند. در این راستا برخی از خاورشناسان دیده میشوند که در زمینه موضوع پژوهش خود سالیان دراز کار کرده و با آن نوعی علقه عاطفی و ذاتی پیدا کرده اند. برتولد اشپولر، هانری کربن^۲، آن ماری شیمل، چنین پژوهشگرانی هستند (بیگدلو، ۱۳۸۰، صص ۱۱۱ و ۱۱۲)؛ ۲- نظر دیگر این است که شرق شناسی به مقتضای مقاصد استعماری به وجود آمده است و سوداگران سیاسی و اقتصادی از پژوهشهای شرق شناسان برای چیرگی و استعمار اقوام شرقی استفاده کرده اند. هدف شرق شناسی بهره برداری فرهنگی، اقتصادی، سیاسی است و مراکز متعدد شرق شناسی نیز در راستای این اهداف ایجاد شده اند. حتی بسیاری از شرق شناسان نیز به

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۷۵

جاسوسی و استعمارگری و داشتن هدف غیرعلمی در مطالعات خویش متهم شده اند (داوری اردکانی، ۱۳۵۷، ص ۴۷).

تاریخچه

بعد از انقلاب صنعتی و به کار افتادن ماشینهای صنعتی اروپایی، نیاز آنها به مواد اولیه و بازار کشورهای عقب مانده (از جمله کشورهای شرقی)، باعث شد که متدرجاً خاورشناسی سیاسی در اروپا بروز نموده و اهمیت زیادی پیدا کند. شاید مهمترین سند در این باره کتاب انگلیسی ها در ایران از سردنيس رایت باشد که در بخشی از کتاب به خطر حمله ناپلئون به هندوستان و نفوذ او به کشورهای همسایه می نویسد و این که انگلیسیها از خواب برخاستند و به فکر چاره برآمدند که هیچ کس به اندازه سر جان ملکم^۳ آگاه نبود (رایت، ۱۳۵۹، ص ۷۴).

جان ملکم کتاب تاریخ ایران را نوشت. اوسه باره درباره فتحعلی شاه قاجار آمد و به نفع انگلستان قراردادهایی به امضا رساند (شمیم، ۱۳۷۶، ص ۷۱). جیمز موریه^۴ و برادران اوزلی (سرگورو ویلیام)^۵ که در ماه مارس ۱۸۱۱ م. ۱۲۲۶ ه. ق. وارد بندر بوشهر شدند، با گروه خود طبق دستور در راه آمدن به تهران به تجسس پرداختند و یکی از اعضا گروه به نام سرگرد استون^۶ غار شاپور و مجسمه شاپور را کشف کرد. دنيس رایت معتقد است که رالینسون^۷، کاشف خط میخی و خواننده کتیبه های تخت جمشید که در سال ۱۸۳۳ م. ۱۲۴۹ ه. ق. وارد ایران شد، توسط جان ملکم به این امر تشویق شده است. فریزر^۸ در سال ۱۸۳۳ م. ۱۲۴۹ ه. ق. برای جاسوسی و به دستور پالمستن^۹ به ایران آمد (رایت، ۱۳۵۹، صص ۱۷۵

-۱۹۲). از اینرو میتوان گفت، کلیت جریان شرق شناسی که ادعای علم و بی طرفی و اتخاذ روشهای نوین پژوهش را داشت، به سادگی زاییده یک نیاز سیاسی و اقتصادی بود.

بنیانهای شرق شناسی

• دشمنی با اسلام که در آثار بسیاری از روشنفکران و نویسندگان عصر رنسانس و روشنگری وجود داشت، به شرق شناسان نیز منتقل گردید. گویی میسیونرهای اسلام ستیز اروپا جای خود را به شرق شناسان دادند، ولی در واقع اسلام ستیزی با نام اسلام شناسی ادامه یافت (سحاب، ۱۳۵۶، ص ۱۳).

• نژاد پرستی یکی دیگر از عناصر موجود در شرق شناسی است. ریشه این تفکر به نگرش یونانیان باستان نسبت به اقوام غیر یونانی می رسد. اروپاییان که خود را متمدن ترین و برترین نژادهای جهان می پنداشتند، این طرز تفکر را در قرون وسطی با مذهب در آمیختند و به دوره رنسانس انتقال دادند. «گفتمان شرق شناسی به حفظ الگوی تمایز نژادی و جغرافیایی مبادرت ورزید، چرا که این گفتمان از یک سودر عقل باوری، سکولاریسم و جهان گرایی قرن هجدهم و از سویی در رمانتیسم، پوزیتیویسم و استعمارگری قرن نوزدهم ریشه داشت» (بروجردی، ۱۳۷۷، ص ۲۰).

ادوارد سعید با توجه به نکته میشل فوکو در مورد رابطه دانش و قدرت، همکاری آگاهانه شرق شناسان و قدرت های استعماری را برملا می سازد. در این همکاری شرق شناسان به شکل تجسمی شرق را در می یافتند و قدرتهای استعماری به شکل فیزیکی آن را تصاحب می کردند و آنچه این همکاری را ممکن می ساخت باورهای نژاد پرستانه و امپریالیستی شرق

3 Sir Jhon Malcolm

4 James Justinian Morier

5 Brothers Ouseley

6 Aston

7 Sir Henry Rawlinson

8 Sir James George Frazer

9 Lord Palmerston

شناسان دانشگاهی و سیاستمداران استعمارگر بود(هما، ۱۳۷۷، ص ۲۱).

نژادپرستی در غرب از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بود. هوستن استوارت چمبرلین^{۱۰} در سال ۱۸۹۹م. کتاب مبانی قرن نوزدهم را برپایه برتری نژاد آریا منتشر کرد. مدیسن گرانت^{۱۱}، نویسنده آمریکایی، در کتابش انحطاط نژاد بزرگ، موفقیت تمدن را به شاخه‌ای از آریایی‌ها به نام نوردیک نسبت داده که از شمال آمده‌اند و تمدن‌های هند و ایران و یونان و روم را به وجود آورده‌اند (دورانت، ۱۳۶۸، صص ۱۸۵ و ۱۸۶). اسطوره آریایی بر تفکرات تاریخی و فرهنگی شرق شناسان حاکمیت داشت و کسانی چون گوینو^{۱۲}، ارنسترنان^{۱۳}، هامبولت^{۱۴}، بورنف^{۱۵}، پاسمر^{۱۶}، و بسیاری از دیگر شرق شناسان دنباله‌رو چنین دیدگاهی بودند (سعید، ۱۳۷۱، ص ۱۸۲).

ادوارد سعید که شرق شناسی را یک دانش سیاسی می‌داند که بر مشرق زمین تحمیل شده و دارای روابط بسیار نزدیکی با موسسات و نهادهای توانمند اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اروپاست، این نحوه نگرش بر تمدنهای باستانی شرق و مقایسه بین دو دوره تمدن باستانی و اسلامی را دارای کاربردسیاسی می‌داند و معتقد است که از اهداف شرق شناسی در آسیا «برگرداندن یک منطقه از حالت توحش و بربریت فعلی (که نتیجه تسلط اسلام بود) به عظمت کلاسیک گذشته اش و آموزش و تعلیم شرق به (تنها) الکوی غرب مدرن (که باید مورد تقلید همه جانبه شرق قرار گیرد) بود» (همان، ص ۲۲).

تحقیقات شرق شناسان به علت در اختیار داشتن متدهای جدید پژوهش و ابزارهای فنی و نظری آن از

اصالت و دقت علمی بیشتری برخوردار بود و ایرانیان فاقد اسلوب خود را نیازمند یافته‌های شرق شناسان می‌دانستند. آنها ضمن استفاده از این پژوهشها تحت تاثیر مبادی فکری و نگرش آنان به تاریخ شرق و اسلام و ایران قرار می‌گرفتند.

نظریه استعمار و پسا استعمار

مطالعات پسا استعماری با اتکا به نظریه فوکو درباره گفتمان، نظریه گرامشی درباره هژمونی و نظریه شالوده شکنی بر نقشمتون ادبی و غیرادبی در فرایند استعمار متمرکز می‌شود. مطالعات پسا استعماری به این موضوع می‌پردازد که این متون چگونه برتری استعمارگر (معمولاً مذکر)، و فروتری استعمارزده (معمولاً مونث) را ساخته‌اند و از این طریق به استعمار مشروعیت بخشیده‌اند. مطالعات پسا استعماری به ویژه به رویکردهای مربوط به مقاومت در نزد استعمارزده توجه دارد و می‌کوشد به یاری دیدگاه‌های لاکان درباره شکل‌گیری هویت، ماهیت رویارویی میان استعمارگر و استعمارزده را تبیین کند (برتنس، ۱۳۸۴، ص ۲۴۷).

به نظر سعید، بازنمایی‌هایی که غرب از مشرق زمین ارائه کرده، آگاهانه یا نا آگاهانه، عمدی یا غیر عمدی، همیشه با عملکردهای قدرت غربی همدست شده؛ حتی شرق شناسانی که آشکارا با شرقیان و فرهنگ شرقی همدل بوده‌اند، نمی‌توانند بر دیدگاه اروپا محور خود فایق آیند و ناخواسته با سلطه غرب همدست می‌شوند (همان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵). از سوی دیگر حقارتی که شرق شناسی به شرق نسبت می‌دهد همزمان به شکل‌گیری برتری غرب نیز خدمت می‌کند. احساسات، نابخردی، بدویت و استبداد

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۷۷

10 Chamberlain

11 Madison Grant

12 Joseph Arthur de Gubineau

Ernest Renan

13 Hamboldt

14 Boornf

15 Pasmoor

شرق، غرب را به گونه ای می سازد که عقلانی، پیشرو و دموکراتیک جلوه کند. غرب همواره در مرکز قرار دارد و شرق یک دیگری حاشیه ای محسوب می شود و تنها به واسطه وجود شرق است که مرکزیت و برتری غرب تحکیم می شود. دیدگاه پسا استعماری به مفهوم عام کلمه، حاشیه نگراست در توجیهات مدرنیته - پیشرفت، همگنی، ملت بزرگ و گذشته پربار تاریخی - تردید می کند. به عقیده هومی بابا، مدرنیته به وسیله همین توجیهات، اهداف سلطه جویانه و یکدست کننده خود در فرهنگ های دیگر را به نام منافع ملی موجه جلوه داده است (همان، ۱۳۸۴، صص ۲۴۷-۲۳۲).

فوکو در این باره می گوید: «مهمترین ایرادی که شاید بتوان بر ناسیونالیسم ایرانی گرفت، ندیده گرفتن دین و فرهنگ و قومیت های گوناگون جامعه کنونی ایرانی بود. در حالی که در جامعه ایرانی از عصر صفوی به بعد بنیاد اساسی آگاهی ملی را مذهب شیعه میساخت» (فوکو، ۱۳۷۷، ص ۲). جنبه استعماری و استثمارگری شرق شناسی، باعث گسست هویت دینی و ملی در ایرانیان شد. این دسته از شرق شناسان بر این باور بودند که اسلام دینی خشک و دیکتاتوری است و نژاد سامی نسبت به نژاد ایرانی، که آریایی ست، پست تر است و نفوذ این هردو به ایران باعث سقوط ایران و ایرانی شده است و چون اروپاییان علوم و فنون را در اختیار خود دارند اگر ایرانیها از آنها پیروی کنند می توانند مجد و عظمت خود را که در زمان باستان وجود داشته باز پس گیرند. کشفیات باستان شناسی و تاریخی ایران به ویژه خواندن خط میخی و کتیبه های تخت جمشید و مصادف شدن نفوذ ناسیونالیسم در ایران با این اتفاقات، دلیلی شد بر آنکه این شرق - باستان شناسان غربی که اکثرا نژاد پرست و مخالف دین (سکولار) بودند، از دوران باستان برای ایرانیان که اکنون باور داشتند عقب مانده اند،

قصری طلایی بسازند و آنها را تشویق کنند تا اعراب نژاد پست و اسلام موهوم را فراموش کرده و به این دوران رجوع کنند.

میراث باستانی ایران و ایران باستانی

در تاریخ نگاری هنر ایران با تکیه بر دستاوردهای باستان شناسی و آثار تاریخی موجود، تاریخ هنر باستان یعنی تا پایان دوره حکومت ساسانیان و از هنر دوره اسلامی یعنی آغاز ورود اعراب به ایران و مسلمان شدن ایرانیان تفکیک و گاه یکی را بر دیگری ترجیح می دهند. از آنجمله در کتاب ریچارد نلسون فرای با عنوان «میراث باستانی ایران»، در فصل ششم و هفتم، به پادشاهی ساسانیان با عنوان جانشینان هخامنشیان و حمله اعراب با عنوان افتادن ایران به دست مسلمانان می پردازد (فرای، ۱۳۷۷، صص ۳۳۱-۴۱۱). فصل ششم در کتاب فرای با این تیترها بخش بندی شده: اردشیر و دوران تاریخی، امپریالیسم شاپور، جنبشهای کفرآمیز و دستگاه روحانی، روزگار سربلندی ایران. این فصل با این جمله آغاز می شود: تاریخ درست ایران از نظر ایرانیان از ساسانیان آغاز می شود (همان، ص ۳۳۳، خط اول از پاراگراف اول) که البته منظور خود را از به کار بردن عباراتی چون تاریخ درست و ایرانیان بیان نمی کند. وی دوران پادشاهی ایران، پیش از ورود اعراب را، اساطیر و افسانه می داند و پادشاهی پیش از اردشیر را جزو دوران پهلوانی به حساب آورد (همان، ص ۳۳۳، پاراگراف اول) و اساسا تاریخ تاجگذاری شاپور، اردشیر و آغاز کار ساسانیان را نامشخص و درهاله ای از ابهام می پندارد (همان، ص ۳۳۶، پاراگراف دوم).

به نظر می رسد ریچارد نلسون فرای از نظریات فلاسفه تاریخ جوهری یا نظری استفاده کرده و یا اساسا به این نوع تاریخ و تاریخ نگاری معتقد است (نوذری، ۱۳۹۲، ص ۲۴) و از تقسیم بندی فیلسوف تاریخ جوهری همچون جیامباتیستا ویکو^{۱۷}

استفاده کرده است. به عقیده او به دلیل شکستهای سختی که رومیان و کوشانیان از دودمانی ساسانی خوردند، ناسیونالیسم و امپریالیسم ایرانی به وجود آمد و کتیبه زرتشت اگرچه در مورد زمان پادشاهی ساسانیان اطلاعات دقیق و خوانایی ندارد؛ اما در این مورد کامل و دقیق است و چون پیروزیهای دیگر شاپور در این کتیبه نیامده محققانی (که البته از آنها نام برده نشده) آنها را منکر شده ند(فرای، ۱۳۷۷، ص ۳۴۱).

در زمینه قلمروهایی که این پادشاه داشته، به کتیبه کرتیر مراجعه کرده و می گوید چون ارمنستان، گرجستان، آلبانی، بلاساغون و ... توسط شاپور فتح شده و از پدرانش به او رسیده و بازور گرفته شده، جزو سرزمین ایران نبوده و بیرون از ایران محسوب می شده اند (همان، ص ۳۴۶). فرای در کتابش برای تعبیر و تفسیرهای خود در بخش امپریالیسم شاپور از کتیبه های کعبه زرتشت، کرتیر، کازرون، پایقلی و کتیبه دوزبانه حاجی آباد شاپور استفاده کرده است (همان، صص ۳۴۱ - ۳۶۰). او این آثار هنری و فرهنگی را همچون کتاب تاریخ می بیند که به خصوص در برخی موارد که به تاریخ تاجگذاری و یا قلمرو حکومتی مربوط می شود، پر از ناخوانایی و اغتشاش است.

در جایی دیگر فرای به کتیبه دو زبانه فارسی میانه پارتیان و ساسانیان بر ستونی در بیشاپور اشاره می کند که گرچه بحث اصلی او برای شاهد آوردن کتیبه شاپور تعیین زمان پادشاهی پارتیان و پارسیان در ایران زمین است، اما برای بررسی القاب به نام سه شه بانو در این کتیبه می رسد که یکی مادر و دیگری مادر بزرگ و سومی را خواهر یا بانوی بانوان می نامد (همان، صص ۳۳۶ - ۳۳۸). در توضیحات فصل ششم در انتهای کتاب ذیل شماره ۸، ضمن بررسی نام ها و القاب به مبحث ازدواج با محارم بر می خوریم که فرای معتقد است آیینی هلنی است که در نزد بطلمیوسیان رواج داشته و در ایران نیز متداول بوده و در آیین زرتشتی هم پذیرفته شده ولی هیچ مدرکی دال بر اثبات وجود این رسم ذکر نمی

کند (همان، حواشی، ص ۴۵۳، شماره ۸).

بخش هنر ساسانیان در عنوان آخر (روزگار سربلندی ایران) و در یک پاراگراف تقریباً نوزده خطی جا داده شده (همان، پاراگراف اول). در سه خط اول می خوانیم: هنر ساسانی را می توان نقطه اوج یک هزار سال پیشرفت هنری دانست. می توان عناصر هنری یونان و روم و هنر شرقی کهن و ایران خالص مانند نقشهای شاه بر پشت اسب را که از ابتکارهای دوران ساسانی است از هم باز شناخت (همان، سه خط اول: پاراگراف اول). تقریباً از اولین صفحات فصل ششم کتاب میراث ایران باستان، فرای جا به جا به کتیبه کعبه زرتشت اشاره می کند (همان، صص ۳۳۶ - ۳۶۰). در صورتی که نه تصویر درستی از این کتیبه به دست می دهد و نه ارزش هنری و فرهنگی آن را بر می شمرد و این در حالی است که کتیبه کعبه زرتشت از جمله آثار ادبی اوایل ساسانی است. در محل نقش رستم فارس قرار دارد و روبروی مقابر نقش رستم که متعلق به دوره هخامنشی است واقع شده و با کوه فاصله ای ۵۰ کیلومتری دارد. در زمان پساسانیان با توجه به تقدس مکان نقش رستم برای قوم پارس نژاد، در قسمت پایین بدنه های شمالی و شرقی و جنوبی این بنا در دوره شاپور اول ساسانی کتیبه بزرگی مربوط به فتوحات او و بعداً هم از اقدامات کرتیر مفسر اوستا به زبان پهلوی ساسانی و اشکانی و خط یونانی آمده است (سرفراز، فیروزمندی، ۱۳۷۳، ص ۳۶۶: پاراگراف دوم و سوم). برای فلز کاری، ابریشم سازی، مهرها، معماری و ... فرای می توانست حداقل به این موارد اشاره ای تیتروار داشته باشد:

معماری: کاخ اردشیر اول (۲۴۱-۲۲۴م) در فیروزآباد، کاخ عمارت خسرو در قصر شیرین، کاخ تیسفون، کاخ بیشاپور و ... (پرادا، دایسون، ویلکینسون: ۱۳۵۶: فصل پانزدهم، هنر ساسانی، صص ۲۸۰ - ۲۸۶). نقوش برجسته: نقش برجسته صخره ای در نقش رستم، شاهی یافتن اردشیر اول، نقش برجسته صخره ای پیروزی شاپور اول (۲۷۲-۲۴۱م) بر دو امپراطور رومی و نبرد سواره از بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶م) در نقش

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۷۹

رستم، نقش برجسته شکار بر دیوار طرف راست ایوان اصلی تاق بستان در دوره فرمانروایی خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰م)، نقش برجسته پادشاه زره پوش سوار بر اسب بر دیوار انتهایی طاق بستان در دوران فرمانروایی خسرو دوم (۶۲۸-۵۹۰م) و ... (همان: فصل پانزدهم، هنر ساسانی، صص ۲۹۳-۳۰۴).

گچ بری: گچبری ساسانی با نقش روزت از بیشاپور و تیسفون، گچبری ساسانی از ام زعتر نزدیک تیسفون (که امروزه آرم دانشگاه تهران است)، گچبری ساسانی با سر گراز از دامغان، نقش برجسته به روش گچبری به شکل دو بز کوهی در دوسوی درخت مو و ... (همان: فصل پانزدهم: هنر ساسانی، صص ۳۰۵-۳۰۹).

فلزکاری: جام شکار ساسانی که پیروز شاه (۴۸۴-۴۵۷م) را در حال شکار قوچ نشان می دهد، جام نقره ای با نقش خسرو انوشیروان در میان شخصیت های درباری، جام نقره ای با نقش شاهی که کلاهخودی از شاخ قوچ بر سر نهاده، تنگ نقره ای با شیرهای متقاطع و ... (همان: فصل پانزدهم: هنر ساسانی، صص ۳۱۰-۳۱۸).

مهرها: مهر ساسانی از عقیق با نقش نیم تنه مرد، مهر عقیق سلیمانی با نقش اسب بالدار، مهر عقیق بی رنگ با نقش دستی که غنچه ای را نگاه داشته، مهر عقیق خاکستری کروی شکل با نقشی انتزاعی از قوچ، مهر سنگ لاجورد با نقش حروف رمز و ... (همان: فصل پانزدهم: هنر ساسانی، صص ۳۱۸-۳۲۲).

پارچه های ابریشمی: پارچه ابریشم ساسانی با نقش سر گراز که احتمالاً به عنوان پشتیبان برای یک جنگجو بافته شده، پارچه های ابریشمین با نقوش گیاهی، جانوری، هندسی به صورت پراکنده یا در ردیف ها درون چهار گوشه یا دایره، طرح های مرغان و پرندگان، طوطی یا عقاب و البته نقش معروف سگ-پرنده یا سیمرغ در زمینه آبی تیره و به رنگ های سفید، قرمز ارغوانی، سبز ملایم و زرد و ... (همان: فصل پانزدهم: هنر ساسانی، صص ۳۲۲-۳۲۶).

اما هیچ نمونه ای در کتاب فرای ذکر نشده. فرای زمان پس از پادشاهی خسرو پرویز را نیرومندترین دوران پادشاهی ساسانی می داند اما همین زمان هم، از ابتکار و خلاقیت خالی است (فرای، ۱۳۷۷: روزگار سربلندی ایران، صص ۳۷۱-۳۷۲).

و در نهایت فصل شش با این جمله ها پایان می پذیرد: چشم داشتن به سودهای شخصی و محلی و خودپرستی مفرط ایرانیان هم مایه بلا و هم سبب سربلندی ایران شد ولی همین شکستها مردم ایران را بیش از وضع و شیوه سیاسی و دینی موجود در آنها با هم پیوند داد (همان، صص ۳۷۲) که البته متوجه منظور او از پیوند مردم ایران با هم بر اثر شکستها بیش از وضع و شیوه دینی و سیاسی موجود نمی شویم. به نظر می رسد از دید ریچارد نلسون فرای، دوران مجد و عظمت ایران و ایرانی در همان دوران باستان به خاک سپرده شده و حتی دیگر از آن نسل اسطوره ای شکوهمند اثری در بین ایرانیان امروز یافت نمی شود و آنها تنها نام آریا را با ذکر نام سرزمینشان، ایران، یدک می کشند.

تاریخ ایران باستان

ایران در دوره ساسانیان

اغتشاش و به هم ریختگی کار فرای و نیاوردن نمونه و منبع و دلیل برای اظهار نظرها، در کتاب پیرنیا به چشم نمی خورد. فصل اول این کتاب شاهان ساسانی و جنگ های مهم آنها را معرفی می کند (جنگ نهاوند و حمله اعراب هم در همین بخش معرفی می شود) (پیرنیا، ۱۳۷۵، صص ۲۷۲۷-۲۸۳۰). فصل دوم تمدن ایران در دوره ساسانی ست که به این مسایل می پردازد: حدود جغرافیایی- قلمرو حکومت (همان، صص ۲۸۳۳-۲۸۳۵)؛ مبحث دوم به شاه و دربار، طبقات تشکیلات اداری و دولتی، روحانیون، مسکوکات، حرفت و تجارت و روابط خارجه (همان، صص ۲۸۳۶-۲۸۷۷)؛ مبحث سوم به خانواده در دوره ساسانی (همان، صص ۲۸۷۸-۲۸۸۱)؛ مبحث چهارم، مذاهب دردوره ساسانی (همان، صص ۲۸۸۲-۲۸۹۳)؛ مبحث پنجم، اخلاق- مجازات ها

(همان، صص ۲۹۱۲-۲۹۱۷)؛ مبحث ششم معارف و فنون زبان کتب پهلوی، ادبیات، خط و تاریخ (همان، صص ۲۹۱۸-۲۹۲۹)؛ مبحث هفتم، صنایع مستظرفه در دوره ساسانی (که در واقع بخش معرفی هنر دوره ساسانی است و در آن معماری و حجاری، کتیبه‌ها، شعر، نقاشی و موسیقی در این دوره معرفی می‌شوند) (همان، صص ۲۹۳۰-۲۹۴۳) که اصل تمرکز در این نوشتار بر این بخش خواهد بود. در فصل سوم مقایسه دولت ساسانی با دولت‌های قبل از آن، جهات انقراض آن به بحث گذاشته شده (همان، صص ۲۹۴۴-۲۹۷۸). در انتهای کتاب خاتمه و ضمایم ۱ و ۲ را داریم که معرفی جغرافیا و سلسله‌های شاهان ایرانی، اسامی آنها و وقایع مهم دوره‌های سلطنتشان را به نمایش گذاشته است (همان، صص ۲۹۷۸-۳۰۱۸). در مبحث هفتم از فصل دوم تاریخ ایران باستان پیرنیا، ذیل صنایع مستظرفه در دوره ساسانی، ابتدا به معماری و حجاری و سپس به کتیبه‌های ساسانی می‌رسیم (همان، صص ۲۹۳۰-۲۹۳۸). در بخش معماری و حجاری با تقسیم بندی اول و دوم و ... تا دهم، طاق بستان، قصر شیرین، طاق کسری، طاق ایوان، نقش رستم، پلهای دزفول و شوشتر، نقش رجی‌شاپور، عمارت فیروزآباد و بنای سروستان، شرح داده می‌شود (همان، صص ۲۹۳۰-۲۹۳۵). در بخش کتیبه‌های ساسانی ذیل شماره ۲ و تقسیم بندی اول و دوم و ... تا هشتم، چهار کتیبه در نقش رستم، سه کتیبه در نقش رجب، حاجی آباد، طاق بستان، دره شاپور، سرمشهد، پایکولی و دو کتیبه در تخت جمشید از شاپور دوم معرفی می‌شوند (پیرنیا، ۱۳۷۵، صص ۲۹۳۶-۲۹۳۸). پیرنیا، اگرچه در بخش‌های دیگر از متن کتیبه‌ها به عنوان دلایل تاریخی استفاده کرده اما برعکس فرای به این کتیبه‌ها تنها به چشم کتاب تاریخ ننگریسته و آنها

را در بخش فرهنگ و هنر ساسانی جای داده است. از نظر پیرنیا حمله اعراب نتوانسته نژاد و نبوغ ایرانی را از بین ببرد. اگرچه او هم به عنوان یک باستانگرا دید مثبتی به این واقعه ندارد اما در نقطه مقابل فرای، همچنان ایرانی را در مجد و عظمت می‌بیند و او را از بسیاری از مردمانی که به تمامی تسلیم اعراب شدند، جدا می‌انگارد.

گفتمان قدرت و میراث باستانی ایران

فوکو، اصطلاح آرایش گفتمانی^{۱۸} را برای اشاره به پیوستگی‌ها و دسته‌بندی‌های انواع خاصی از گزاره^{۱۹}‌ها به کار می‌برد؛ گزاره‌هایی که اغلب با برخی نهادها و پایگاه‌های قدرت پیوند دارند و بر افراد و شیوه اندیشیدن آنها تاثیر می‌گذارند. بنابراین گفتمان‌ها را باید مجموعه گزاره‌هایی به شمار آورد که با نهادها پیوند خورده‌اند، به یک معنادارای اعتبارند و در سطحی بنیادی نوعی وحدت کارکردی دارند. آنها گزاره‌های دیگری را باز تولید می‌کنند که با پیش فرض‌های بنیادین خودشان سازگارند. گفتمان‌ها، همواره گزاره‌های متعارضی را در بر می‌گیرند بنابراین، پیوسته و ثابت نیستند و دائما دستخوش تغییرند. فوکو در مجموعه مقالاتی با عنوان قدرت دانش (۱۹۸۰) نشان می‌دهد که چگونه برای تثبیت شدن چیزی به عنوان امر واقع یا امر درست، گزاره‌های دیگری به همان اندازه معتبر باید بی اعتبار شده و کنار گذاشته شوند. او معتقد است که قدرت دانش واقعیت‌ها را تولید می‌کند، پس برخلاف تصور همگان دانش، امری بی طرف نیست، بلکه یکی از عناصر مهم در مبارزه بر سر قدرت به شمار می‌آید. هرآن که درگیر تولید دانش است مدعی قدرت نیز هست (همان، ۱۳۸۹، صص ۱۰۹-۱۱۷). نظریه‌های پسا استعماری نیز پیوسته هم از کار فوکو سود برده‌اند و هم نسبت به آن

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۸۱

18 Discursive formation

19 enounce

20 Edward Said

21 Homi.k.Bhabha

22 Anne McClintock

واکنش نشان داده اند. افرادی چون سعید^{۲۰}، بهابها^{۲۱} و مک کلینتاک^{۲۲}، کوشیده اند جنبه های سیاسی و ماتریالیستی به آن ببخشند یا آن را با اندیشه روانکاوانه سازگار کنند. ارزش کار فوکو در این زمینه بیش از همه ریشه در بازسازی مفهوم قدرت دارد. در نظر فوکو گفتمان ها اگر چه به ظاهر به دانش توجه دارند، همیشه تثبیت کننده روابط قدرت هستند. قدرتی که پیش و بیش از هر چیز در خدمت خودش است. به باور او ما به خیال خود در حکم کنشگرانی آزاد، از قدرت در جهت اهداف خودمان استفاده می کنیم، در حالی که به واقع این قدرت است که از طریق ما عمل می کند و نه برای ما و ما تنها نقشه هایی در درون شبکه های قدرت هستیم (شاهمیری، ۱۳۸۹، ص ۲۰۵). کار ویژه قدرت در منظومه ای از آیینها و مراسم سیاسی موجب ایجاد روابطی نابرابر می شود. به نظر فوکو، این روابط قدرت ماهیتی پویا و متحرک دارد. بنابراین، چنین قدرتی صرفاً کنترل و چیرگی بر کارکرد نهادها نیست. از این رو باید به عرصه کارکرد قدرت توجه کنیم و از جستجوی فاعل قدرت دست بشویم (ضیمران، ۱۳۹۰، صص ۱۵۶ و ۱۵۷). قدرت در نظر فوکو آن چیزی نیست که بر دیگری تحمیل شود، بلکه شبکه ای از روابط است که در سرتاسر جامعه جریان دارد. در حوزه نظریه پسا استعماری دیگر نباید استعمارگری را نوعی تحمیل روابط قدرت بر یک جمعیت بومی منفصل تلقی کرد، می توان گفت استعمارگری نوعی اعمال قدرت است از راه خشونت و تجاوز و نیز از راه تولید دانش و اطلاعات، پس می توان گفت قدرت شبکه ای از روابط و راهبردهایی است که در سرتاسر جامعه گسترده است و در هر لحظه از تعامل وارد عمل می شود. نگرش فوکو به قدرت مخالف نظریه ای است که او نامش را فرضیه سرکوب گذاشته است، در عوض، او قدرت را مولد نیز می داند،

چیزی که رخ داده ها و شکل های جدیدی از رفتار را به وجود می آورد. او استدلال می کند که: اگر قدرت چیزی جز یک نیروی سرکوبگر نباشد و کاری جز نه گفتن نداشته باشد در این صورت فکر می کنید ما از آن اطاعت می کنیم؟ بنابراین، جدای از سرکوبی باید چیزی در قدرت باشد که مردم را به تطبیق دادن خود با وضعیت قدرت سوق دهد. البته قدرت همواره با مبارزه روبرو است و به نحوی از آن نیرو می گیرد. فوکو در سوژه و قدرت به مبارزات اقتدار ستیزانه می پردازد. مبارزاتی که او آنها را محلی و بی واسطه می خواند مثل سلطه مردان بر زنان، سلطه پدر و مادر بر فرزند، سلطه زمام داران بر شیوه زندگی مردم و ... او هدف اصلی این دسته از مبارزات را حمله به این یا آن نهاد قدرت نمی داند، آنچه آماج حمله این مبارزات است، روشی از قدرت یا شکلی از قدرت است (میلز، ۱۳۸۹، صص ۵۶-۶۷).

این شکل قدرت خودش را بر زندگی روزمره و بلاواسطه ای که به فرد هویت می بخشد، اعمال می کند، وی را با نشان فردیت خاص خودش مشخص می سازد، او را به هویت خودش می پیوندد، قانون حقیقتی بر وی تحمیل می کند که خود او باید آنرا تصدیق کند و دیگران هم باید آن را در وجود او باز شناسند (به نوعی یک هژمونی) این قدرت نوعی از قدرت است که افراد را به سوژه^{۲۳} تبدیل می کند. واژه سوژه دو معنی دارد: یکی به معنی منقاد دیگری بودن به موجب کنترل و وابستگی و دیگری به معنی مقید به هویت خود بودن به واسطه آگاهی یا خوشناسی. هر دو معنی حاکی از وجود نوعی قدرت هستند که منقاد و مسخر کننده است. به طور کلی می توان گفت که سه نوع مبارزه وجود دارد: این مبارزات یا علیه اشکال سلطه اند (اشکال قومی، اجتماعی، مذهبی) یا بر علیه اشکال استثمارند که فرد را به خودش مقید می کند، جدا می سازد و یا علیه چیزی هستند که فرد

را به خودش مقید می‌کند و بدین شیوه وی را تسلیم دیگران می‌سازد (مبارزات علیه انقیاد، علیه اشکال سوژه شدگی و تسلیم) (دریغوس و رابینو، ۱۳۹۱، ص ۳۴۸).

موضوع تاریخ‌نگاری ایران باستان همواره گرفتار قضاوت‌های ارزش‌داورانه بوده است. برخی از صاحب‌نظران سعی می‌کنند ایران باستان را از هر حیث کم‌اهمیت جلوه دهند و برخی معتقد به شکوه و عظمت فرهنگ و تمدن ایرانی عهد باستان هستند (حضرتی، ۱۳۸۹، ص ۳۵). گفتمان اقتدار و پیشرفت فرهنگی و هنری ایران قبل از ورود اعراب از تلاقی قدرت در قالب پذیرش عقب‌ماندگی فرهنگی و هنری پس از حمله اعراب به ایران و شکوه و جلال فرهنگ و هنر پیش از آن با دانش باستان‌شناسی که معرفی این شکوه و جلال از طریق علمی است، ایجاد می‌شود.

نیروی مولد این قدرت، شرق‌شناسی و نیروی مبارز آن باستان‌گرایی است. چنانچه بخشی از دو کتاب میراث باستانی ایران و تاریخ ایران باستان (به ترتیب نوشته شرق‌شناس آمریکایی، ریچارد نلسون فرای، و باستان‌گرای ایرانی، حسن پیرنیا) در نظر گرفته شود (حکومت ساسانیان و حمله اعراب به ایران) می‌توان نتیجه گرفت که طبق نظر فوکو، قدرت که البته مولد است (و همواره سرکوبگر نیست و اگر بود ما از آن پیروی نمی‌کردیم و خود را با آن تطبیق نمی‌دادیم) از طریق مبارزه زنده می‌ماند و شکلی از قدرت که آماج مبارزه است، بر زندگی روزمره و بلاواسطه‌ای که به فرد هویت می‌بخشد، اعمال می‌شود. این قدرت که نوعی هژمونی ایجاد می‌کند افراد را به سوژه تبدیل می‌کند. از سه نوع مبارزه‌ای که فوکو ذکر می‌کند، یعنی علیه سلطه، علیه استثمار و علیه تسلیم شدن، فرای از اهداف شرق‌شناسی که دیدی نژاد پرستانه دارند پیروی می‌کند و بیشتر آثار فرهنگی و هنری ایران باستان را تقلید از اقوام اروپایی می‌انگارد و کتیبه‌ها و حجاریهای این دوره را به حساب کتاب تاریخ می‌گذارد که البته

آن هم مغشوش، ناخوانا و در نهایت اسطوره و افسانه است. رمان‌گريشمن معتقد است که هنر شرقی است. «... این هنر وظیفه عامل میانجی‌رأبازی می‌کند و ارزشهای غربی را منتقل می‌سازد. ...» و «... هنر ساسانی... هلنیسم را پذیرفته بود ولی در ضمن ترجمان نیرومند قرینه‌سازی و شکل‌های تزئینی بود. از این رو کوشش داشت رئالیسم هنری را با ابتکارات تزئینی هماهنگ سازد. ... و این ترکیبات تجربیدی هنر اسلامی را فراهم می‌کرد. ...» (گريشمن، ۱۳۷۰، صص ۲۹۹-۲۸۳).

اما باستان‌گرایی چون حسن پیرنیا، آگاهانه و یا ناآگاهانه نمی‌خواهد تسلیم چنین برداشتی شود. او گرچه باستان‌گرایی است که می‌خواهد دوران مجدو عظمت ایران را بازنمایی و ایرانیان را از آن آگاه سازد اما به هیچ روی آثار فرهنگی و هنر ایران باستان را همانند کتاب تاریخ مرور نمی‌کند. اغتشاشی که نشود به نتیجه‌ای بارز و مبرهن رسید در آنها نمی‌بیند و پادشاهی باستانی ایران را حقیقتی می‌داند که صرفاً اسطوره و افسانه نیست و با دسته‌بندی درست و مشخص از آثار فرهنگی و هنری ایران باستان (که برای هر پادشاهی، در مجلدی جداگانه آرایه شده است) تفکر والا و استادی هنری ایرانیان را (حتی اگر بخشهایی از آن تقلید و برداشت از دیگر فرهنگها بوده باشد) به نمایش می‌گذارد. به عبارت دیگر؛ باستان‌گرایی جدید فضای مربوط به زمان گذشته را بازآفرینی می‌کند و ایدئولوژی جدیدی می‌سازد تا به اهداف معینی برسد از جمله: ۱- کم‌رنگ کردن و کنارزدن فرهنگ و مذهب کنونی جامعه به عنوان عامل عقب‌ماندگی و جایگزینی یک فرهنگ جدید و ۲- تفکیک قاطع دو دوره از تاریخ ایران، یعنی تاریخ باستان و تاریخ اسلامی. دیدگاه دوم، ایران باستانی را در اوج درخشش و عظمت قرار میدهد و آن را می‌ستاید. در مقابل، ایران دوره اسلامی، ایرانی است عقب‌مانده، منحط و بدبخت که این فاجعه تنها و تنها به دلیل حمله اعراب و افتادن ایران به دست آنها به وجود آمده (بیگدلو، ۱۳۸۰، ص ۲۰).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۸۳

عباس اقبال آشتیانی می گوید: «... سپاهیان ایران با این که به خوبی جنگیدند و مقاومت به خرج دادند، از یک طرف به علت پیوستن جمعی از ایشان به عرب و از طرفی دیگر بر اثر بدبختیهای چند از جمله وزیدن بادی سخت و افشاندن غباری دیده دوز بر آن جمع شکست یافتند و رستم در واقعه کشته شد و سپاهیانش به طرف مدائن پراکنده گردیدند. . .» (آشتیانی، ۱۳۸۹، ص ۵۳) و یوزف ویسهوفر در این رابطه می گوید: «... از آن جا که مردم ایران خودآگاهی تاریخی خود را در آغاز دوره اسلامی از دست نداده بودند... چون تاریخ ایران از بسیاری لحاظ به تاریخ اعراب درآمیخته و در هم تنیده شده بود، ایرانیان در کوشش خود برای جوش دادن تاریخ پیش از اسلام خویش طرحی را از آغاز اسطوره ای تا زمان سقوط ساسانیان با تاریخ رستگاری بشر که قرآن بشارت دهنده آن بود... تکمیل و ترویج کردند. . .» (ویسهوفر، ۱۳۷۷، ص ۲۷۸) و دکتر عبدالحسین زرین کوب چنین روایت می کند که «سقوط ساسانیان البته از ضربت عرب بود لیکن در واقع از نیروی عرب نبود. چیزی که مخصوصا آن را از پا درآورد غلبه ضعف و فساد بود. می توان گفت مقارن هجوم عرب، ایران خود از پای درآمده بود و شقاق و نفاق بین طبقات و اختلافات باعث شد بی آن که معجزه ای لازم باشد آن را از پای در آورد. . .» (زرین کوب، ۱۳۸۹، ص ۱۵۸).

بنابراین می توان گفت اگرچه این دو کتاب (تاریخ ایران باستان و میراث باستانی ایران) در زمان نوشته شدن و از لحاظ نویسندگانشان هیچ ربطی به هم ندارند، اما حسن پیرنیا مبارزی است که علیه سوژه شدگی در برابر شرق شناسی چون ریچارد فرای که قدرتی مولد است، قد علم می کند و البته او را قدرتمندتر می سازد.

نتیجه گیری و جمع بندی

تاریخ هنر ایران می تواند با گفتمانی دیگر و از منظر فرهنگ و هنر و باورهای ایرانیان مجددا تعریف و حتی باز نویسی شود. اعتقادات مذهبی نه تنها

مانعی برای پیشرفت فرهنگ و هنر ایران نبوده بلکه به شکوفایی آن نیز کمک شایانی کرده است. باستانگرایی در ایران این برداشت را زیر سوال برده و چون در فرهنگ و هنر ایران ریشه های تاریخی دارد، در تلاقی با برداشت های شرق شناسی، هویت ملی و تعریف از فرهنگ، این مساله را تحت الشعاع قرار داده است. هنر و فرهنگ ساسانی با فتوحات عرب یکسره به سر نیامد، بلکه طرحهای معماری، سبک های هنری و مضامین هنرهای تزئینی و فلزکاری و نساجی و شیشه سازی و جواهر کاری به تدریج به دست هنرمندان مسلمان ایرانی افتاد. سنت ادبی ساسانیان نیز به دوران اسلامی رسید. در نظر باستانگرایان ایرانی و شرق شناسان آمریکایی، دوره حکومت ساسانیان به عنوان آخرین دوره پادشاهی باستانی ایران و قبل از حمله اعراب، عصر طلایی و نوستالژیک مجدو عظمت ایران است که پس از آن هرگز تکرار نشد. این تفکر هسته گفتمانی را تشکیل می دهد که از تلاقی نیرو و قدرت گذشته با شکوه پادشاهی و دانش باستانشناسی شکل گرفته است. گفتمان اقتدار و پیشرفت فرهنگی و هنری ایران قبل از اسلام. گفتمان پژوهی به ویژه با نظریه های پسا ساختارگرایانه و شالوده شکنانه فوکو و دریدا و شیوه واسازی گزاره ها و نمایش یا به نوعی پرده برداری از قدرت حاکم در گفتمان مذکور و نشان دادن حواشی این مرکز، می تواند موقعیت، جایگاه، داشته ها و نداشته های هویت و فرهنگ ایرانی بر حسب و از طریق تاریخ هنر این مرزو بوم آشکار کند. قدرت مذکور که طبق تعریف فوکو باید مولد باشد تا پذیرفته شود و مورد مخالفت قرار نگیرد (که میزان پذیرش آن حتی هم اکنون هم کم نیست). توسط شرق شناسان غربی به ایرن راه یافت تا بتوانند با دست آویز توجیه علمی، با عنوان دانش باستانشناسی، آن را نه تنها در ذهن که حتی در دل شرقیها و به طور مشخص در این مقوله ایرانیان، جا کنند. اما این روند به تولید گفتمان دیگری شکل داد که هسته مرکزی آن پذیرش این حقیقت بود که

مجدو عظمت یاد شده چه به صورت خاموش و چه بعضاً فعال در بین مردمان ایران زمین همچنان ادامه دارد و از بین نرفته است. این امر که به باستانگرایی منجر شد در واقع به صورت نیروی مبارزی درآمد که از نظر تقسیم بندی سه گانه فوکو (مبارزه علیه سلطه، مبارزه علیه استثمار و مبارزه علیه مقید شدن به خود) می تواند در هر سه جایگاه و بیشتر در جایگاه تسلیم قرار گیرد. ریچارد نلسون فرای قدرت مولدی است که می خواهد تمام شدن مجدو عظمت ایران و هوش و استعداد ایرانی را حداقل در زمینه فرهنگ و هنر به او یادآوری کند و اسطوره و افسانه بودن این دوره را به او بقبولاند، اما حسن پیرنیا نیروی مبارزی است که نه تنها واقع شدن اتفاقات باستانی را باور دارد و به اثبات می رساند بلکه نشانه های این مجدو عظمت و این استعداد توانایی فرهنگی و هنری را همچنان در ایرانیان می بیند. هر چند که برای تحکیم این گفتمان ناچار به تسلیم در برابر باستانگرایی است. هدف آن است که بتوانیم در زمانه خود برداشتی هم کاربردی و هم معنوی از میراث با ارزش گذشتگانمان به دست آوریم و آنطور که شایسته است آن را به آیندگان بسپاریم.

*ریچارد نلسون فرای Richard Nelson Frye زاده ۱۰ ژانویه ۱۹۲۰ در بیرمنگهام، آلاباما- درگذشته ۲۷ مارس ۲۰۱۴ در بوستون، ماساچوست. او متخصص برجسته ایران شناسی، شرق شناسو استادبازنشسته دانشگاه هاروارد بود. او به زبان های فارسی، عربی، روسی، آلمانی، فرانسوی، پشتو، ازبکو ترکیمسسلط بودو با زبان های اوستایی، پهلویو سغدیآشنایی کامل داشت. از میان کتاب های بسیاری که فرای درباره تمدن ایران و ایرانیان نوشته است می توان به کتاب های زیر به عنوان برجسته ترین آثار وی اشاره کرد: ترجمه تاریخ بخارا، میراث باستانی ایران، عصرزین فرهنگ ایران، تاریخ باستانی ایران، ویراستاری جلد چهارم از کتاب تاریخ ایران کمبریج، ایران بزرگ

**حسن پیرنیا، ملقب به مشیرالملک و بعد

مشیرالدوله زاده ۱۲۵۱ در تبریز - درگذشته ۲۹ آبان ۱۳۱۴ ش در تهرانسیاستمدار، حقوقدان و تاریخ نگار ایرانی، و نخست وزیر ایراندر اواخر عهد قاجار بود. حسن پیرنیا در ده سال آخر عمر اغلب به کارهای فرهنگی و علمی اشتغال داشت و آثار باارزشی همچون مجموعه سه جلدی تاریخ ایران باستانو داستان های ایران قدیمو حقوق بین المللرا نوشت. کتاب تاریخ ایران باستان (در سه جلد) نخستین کتابی است که به شیوه علمی و بر اساس مستندات و کشفیات باستان شناسی درباره گذشته تاریخی ایران نگاشته شده و هنوز هم مورد توجه است.

پی نوشت

۱- دشواری فوکو: در تعبیر گوناگون، فوکو رافرنزند نا خلف ساختگرایی، دیرینه شناسی فرهنگ غرب، پوچ انگار و ویرانگر علوم اجتماعی رایج خوانده اند و بسیاری از شارحان آثار فوکو برآنند که نمی توان اندیشه او را در درون شاخه های علوم اجتماعی متداول طبقه بندی کرد (بشیریه، ۱۳۷۸، ص ۱۳). حتی به صرف استنادبه نوشته های موجود درباره فوکونیز میتوان در یافت که با تعبیری وام گرفته از خود او، فوکو موضوعی دشوارومهارنشدنی می باشد(کچویان، ۱۳۸۲، ص ۹). نگرش و موضوعات مورد بحث او در جامعه شناسی سیاسی، فلسفه، تاریخ و علوم سیاسی واجد اهمیت بسیاری هستند.

سه محور کلی در افکار فوکو: حقیقت، قدرت و خود یا به تعبیری علم، سیاست و اخلاق. این سه محور، سه دوره تحول فکری فوکو را نشان می دهد (همان: ۱۶) برای فوکو در محور اول (علم یا حقیقت) مسأله این است که درک انسان معاصر از حقیقت و به طور مشخص علوم جدید چگونه شکل گرفته و به صورت کنونی درآمده است. در محور دوم فکری فوکو، درک قدرت و سیاست در عصر حاضر و چگونگی نقش آفرینی آن در شکل دهی به ما، تصویر ما از خود و چگونگی اعمال نقش آن در شکل دهی به افرادی که در تعامل با ما قرار می گیرند، مورد توجه واقع می شود. درکنار علم و سیاست یا حقیقت و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۸۵

قدرت، اخلاق نیز همزمان در کار شکل دهی به افراد انسانی و ایجاد تصاویر ویژه از آنها و موضوعات طرف تعاملشان می باشد. در این جا ارتباطی که شخص با خود در بستر مسائل اخلاقی و تأثیر گذار بر خود پیدا می کند، موضوع مطالعه می باشد. در حالیکه نیروهای قبلی به معنای نیروهای بیرونی اند، در این مرحله نیروهای درونی مورد توجه قرار می گیرند. در این محور، نقشی که خود و اخلاق در ایجاد هویت و شخصیت ویژه افراد دارد، کانون توجه فوکو را می سازد.

تاریخ حال، دغدغه اصلی فوکو: تعبیر تاریخ حال برای تأکید بر این است که آنچه اکنون هست، می توانست صورتی دیگر داشته باشد یا به بیان دیگر تاریخ چگونه متفاوت بودن است. او می خواهد به این سؤال پاسخ دهد که ما چگونه ما شدیم و صورت متفاوت کنونی را به خود گرفته ایم. نکته بنیانی در تاریخ نویسی زمان حال، غیرطبیعی و غیربدیهی نشان دادن طبیعیات و بدیهیات و به تعبیری آشنایی زدایی یا واکاوی است.

مشکلات تاریخ سنتی: فوکو معتقد است تاریخ سنتی از وجوه چندی نمی تواند روش مناسبی برای انجام مطالعات تاریخی، بالاخص مطالعه دانش و گفتمان های علمی فراهم سازد. تمامیت گرایی، غایت گرایی، انسان شناسی یا انسان گرایی، عمده ترین نقصان دید تاریخی رسمی از دید فوکو می باشد (همان، ص ۳۷).

۲- گزاره (enounce) را می توان بیان کنشی از راه کلام تلقی کرد که دارای اعتبار است. گزاره صرفاً جمله نیست، چراکه برای مثال، یک نقشه یا تصویر را می توان نوعی گزاره به شمار آورد (میلز، ۱۳۸۹، ص ۱۰۹).

۳- سوژگی یعنی چیزی که فرد را به خودش مقید می سازد و بدین شیوه وی را تسلیم دیگران می کند. پس سوژگی متضمن مضمون انقیاد است. از همین رو فوکو در این جالفاظ انگلیسی subjection و subjectivity را اغلب به یک معنا به کار می برد.

منابع و مآخذ

اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۸۹) تاریخ ایران پس از اسلام، از صدر اسلام تا انقراض قاجاریه. تهران: نشر نامک.

برتنس، هانس (۱۳۸۴) مبانی نظریه ادبی. ترجمه رضا ابوالقاسمی. تهران: نشر ماهی.

بشریه، حسین (۱۳۷۸) دولت و جامعه مدنی (گفتمان های جامعه سیاسی). قم: انتشارات نقد و نظر.

بشریه، حسین (۱۳۷۸) نظریه های فرهنگ در قرن بیستم. تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان.

بروجردی، مهرزاد (۱۳۷۷) روشنفکران ایرانی و غرب. ترجمه جمشید شیرازی. جلد اول. تهران: نشر فرزاد روز.

بروسیوس، ماریا (۱۳۸۸) ایران باستان. ترجمه عیسی عبدی. تهران: نشر ماهی.

بیگدلو، رضا (۱۳۸۰) باستانگرایی در تاریخ معاصر ایران. چاپ اول. تهران: نشر مرکز.

پرادا، ایدت؛ دایسون، رابرت؛ ویلکینسون، چارلز (۱۳۵۶) هنر ایران باستان، تمدنهای پیش از اسلام. ترجمه یوسف مجید زاده. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پیرنیا، حسن، (مشیرالدوله سابق) (۱۳۷۵) تاریخ ایران باستان. جلد چهارم. دوره پارسی ها. تهران: نشر دنیای کتاب.

ترنر، برایان اس (۱۳۸۴). رویکردی جامعه شناختی به شرق شناسی، پست مدرنیسم و جهانی شدن. ترجمه محمد علی محمدی. تهران: انتشارات یادآوران.

حضرتی، حسن (۱۳۸۹) تاریخ نگاری ایران باستان، چپستی و چرایی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. شماره ۱۴۵. خالقی، احمد (۱۳۸۲) قدرت، زبان و زندگی روزمره. تهران: رساله دکتری علوم سیاسی به راهنمایی دکتر حسین بشریه

رایت، دنیس (۱۳۵۹) انگلیسیها در میان ایرانیان. ترجمه لطفعلی خنجی. تهران: انتشارات امیرکبیر. داوری اردکانی، رضا (۱۳۵۷) وضع کنونی تفکر. چاپ اول. تهران: انتشارات سروش.

دریفوس، هیوبرت و رابینو، پل (۱۳۹۱) میشل فوکو، فراسوی ساختگرایی و هرمنیوتیک. ترجمه حسین بشریه. چاپ هشتم. تهران: نشر نی.

دورانت، ویل و آریل (۱۳۶۸) درآمدی بر تاریخ تمدن. ترجمه احمد بحتایی، خشایار دیهیمی. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۳) تاریخ ایران بعد از اسلام. تهران: انتشارات امیر کبیر.

سرفراز، علی اکبر؛ فیروزمندی، بهمن (۱۳۷۳) مجسم و عه دروس باستانشناسی و هنر دوران تاریخی، ماد، هخامنشی، اشکانی، ساسانی. تهران: جهاد دانشگاهی هنر.

سحاب، ابوالقاسم (۱۳۵۶) فرهنگ خاورشناسان. تهران: انتشارات کتاب سحاب.

سعید، ادوارد (۱۳۷۱) شرق شناسی. ترجمه عبدالرحیم گواهی. چاپ اول. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

شاهمیری، آزاده (۱۳۸۹) نظریه و نقد پسا استعماری. تهران: نشر علمی.

شمیم، علی اصغر (۱۳۷۶) ایران در دوره سلطنت قاجار. چاپ ششم. تهران: انتشارات مدبر.

صالحی زاده، عبدالهادی (۱۳۹۱) درآمدی بر تحلیل گفتمان میشل فوکو. تهران: نشریه فرهنگی اجتماعی، سال دوم، شماره سوم

ضیمران، محمد (۱۳۹۰) میشل فوکو: دانش و قدرت. تهران: انتشارات هرمس.

فرای، ریچارد نلسون (۱۳۷۷) میراث باستانی ایران. ترجمه مسعود رجب نیا. چاپ چهارم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

فوکو، میشل (۱۳۷۷) ایرانیها چه رویایی در سر دارند. ترجمه حسین معصومی همدانی. تهران: انتشارات هرمس.

کچویان، حسن (۱۳۸۲) فوکو و دیرینه شناسی دانش، روایت تاریخ علوم انسانی از نوزایی تا مابعدالتجدد. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

گیرشمن، رمان (۱۳۷۰) هنر ایران در دوران پارتنی

و ساسانی. ترجمه بهرام فره وشی تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

ماتیوز، اریک (۱۳۷۸) فلسفه فرانسه در قرن بیستم. ترجمه محسن حکیمی. تهران: انتشارات ققنوس.

میلز، سارا (۱۳۸۹) میشل فوکو. ترجمه داریوش نوری. تهران: نشر مرکز.

نوذری، حسینعلی (۱۳۹۲). فلسفه تاریخ، روش شناسی و تاریخ نگاری. مقالاتی از آر. اف. اتکینسون، مایکل استنفورد، والتر بنیامین، کریستوفر لوی، لئون پمپا، روزه شارتیه، پیتربک، مارک پستر، جان لوئیس گدیس، میشل فوکو. چاپ سوم. تهران: انتشارات طرح نو.

ویسهوفر، یوزف (۱۳۷۷) ایران باستان. ترجمه مرتضی ثاقب فر. تهران: انتشارات ققنوس.

یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لویی (۱۳۹۱) نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی

Bressler, Charles E. (2007). Literary Criticism: An Introduction to Theory and Practice. 4th Ed. New Jersey: Pearson Education Inc.

Encyclopaedia Iranica vol. x. Fasc. 6.

Encyclopaedia of Human Evolution and Prehistory (2010). Routledge.

RKeddie, Rudolph P. Matthee (2002). Iran and the surrounding world: interactions in culture and cultural politics Nikki. Seattle: University of Washington Press.

Sim, Stuart (editor) (2005). 2nd Ed. The Routledge Companion to Postmodernism New York: Routledge.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۵ زمستان ۹۵
No.45 winter 2016

۳۸۷

